

## زمینه های استبداد عقیدتی از منظر قرآن و نهج البلاغه

علی محمد انصاری فرد<sup>۱</sup>، یداله ملکی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

### چکیده

هر نوع خودکامگی در رأی و فرمانروایی را، استبداد می گویند. استبداد عقیدتی یکی از شعبه های استبداد است. در قرآن کریم به اشراف زورگو، مستکبر، فراعنه و مترفین، مستبد گفته می شود. استبداد عقیدتی عبارت است از: ارادت خود سرانه که منسلکین در ذی سیاست روحانیّه به عنوان دیانت، اظهار و ملت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خبرت به مقتضیات کیش و آیین خود، به اطاعت و اِین دارند و این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به حکم الهی است، لهذا از مراتب شرک می باشد. و هم چنین می توان گفت که مقصود از استبداد عقیدتی این است که گاهی فرد در برابر تغییر اعتقاداتش، استبداد و استکبار می ورزد و گاهی نیز از طریق اعتقاداتش استبداد و استکبار می ورزد و ادّعی الوهیت می کند و انتظار دارد که مردم، او را به عنوان خدا و ربّ، تعظیم و عبادت نمایند و در برابر او سر تسلیم و بندگی فرود آورند. در قرآن کریم و نهج البلاغه به استبداد عقیدتی توجّه خاصّ شده است. آموزه توحید و خداپرستی قرآن کریم و اندیشه نورانی امام علی (ع) به هیچ وجه با استبداد و خودکامگی سازگار نیست، بلکه در سراسر قرآن و نهج البلاغه، ناسازگاری با استبداد و خودسری و خودکامگی مشاهده می شود.

**واژه های کلیدی:** استبداد، عقیده، مشورت، استبداد عقیدتی، قرآن، نهج البلاغه

## مقدمه

در قرآن کریم و نهج البلاغه، درباره استبداد عقیدتی، آیات و سخنانی بیان شده است. اگر چه لفظ استبداد در قرآن کریم وجود ندارد، اما واژه های مرتبط با آن از قبیل: جبّار، طاغوت، علوّ، ملأ، مترف و مستکبر در قرآن به کار رفته است. در نهج البلاغه واژه استبداد به صراحت به کار رفته و در جاهای زیادی از نهج البلاغه به موضوعاتی از قبیل: اشرافیت، استبداد، استکبار، اسارت های منفی و انحطاط آور، آزادی در بیان، آزادی در اندیشه، آزادی سیاسی، اختلاف میان مسلمانان و عوامل آن، هواپرستی، خودمحموری، خودخواهی، خودپسندی، تکبر، طاغوت و طاغوتیان، جبّاران، انحطاط فکری، موانع بینش و ده ها مفهوم و موضوع دیگر که همگی بیانگر استبداد عقیدتی هستند اشاره نموده است. انسان وقتی بخواهد استبداد عقیدتی را در قرآن و نهج البلاغه بررسی و بحث نماید، راهش این است که کارنامه مخالفان انبیاء و اولیاء الهی و عمل کردهای آنان مانند فرعون و نمرود و دیگران را مورد مطالعه قرار دهد. اگر طاغوت هایی را که قرآن نقل کرده است، کارنامه آن ها و برخوردهایشان را انسان مورد بررسی و مطالعه قرار دهد، استبداد عقیدتی برایش روشن می گردد. با بررسی و مطالعه نهج البلاغه موضوع و مفهوم استبداد عقیدتی برای هر انسان خردمندی به وضوح روشن و هویدا می گردد. در استبداد عقیدتی، طاغوت ها و مستبدین، مردم را مجبور می سازند که فقط از آن ها اطاعت کنند و مخالفان را سر کوب و بدون دلیل، خودشان را مقدم می سازند. و همین مسأله موجب می شود که مفسده و مشکلات زیادی به وجود بیاید. یکی از مهم ترین مفسده های استبداد عقیدتی، « سلب آزادی عقیده » است. در کارنامه فرعون وجود دارد که گفته است: « هرکسی که بخواهد به موسی ایمان بیاورد، او را می کشم » (سوره یونس، آیه ۸۳). یکی دیگر از مفسده های استبداد عقیدتی، این است که طاغوت و مستبد و مستکبر، رأی و نظر خود را بدون دلیل مقدم می دارد. و هم چنین از مفسده های استبداد عقیدتی، « مهلت انتقاد ندادن » است (سوره غافر، آیه ۳۷). اما باید توجه داشت که خداوند متعال به عنوان خالق هستی، استبداد به خرج نداده است. هرچند که جبّاریت و کبريایی شایسته ذات مقدس اوست. « بگو برهان رسا ویژه خداست و اگر [خدا] می خواست قطعاً همه شما را هدایت می کرد » (سوره انعام، آیه ۱۴۹). با توجه به مطالبی که بیان شد، پرسش ها و سؤالاتی اساسی مطرح می شود از قبیل این که: استبداد عقیدتی چیست؟ زمینه های استبداد عقیدتی از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه کدامند؟ این ها سؤالاتی است که در این حوزه بسیار پراهمیت است. ما در این مقاله درصدد هستیم که این سؤالات را بر اساس و مبنای آیات قرآن و کتاب گرانسنگ نهج البلاغه، مورد بحث و پژوهش قرار دهیم و به به پاسخ قابل قبولی دست پیدا کنیم.

## پیشینه تحقیق

بشر از زمانی که خلق شده، همراه با خلقتش نوعی استبداد عقیدتی وجود داشته است و گاهی در برابر حق تسلیم نبوده است. چنان چه که از قرآن کریم بر می آید، در داستان فرزندان آدم (ع) این نوع استبداد در رفتار و منش قابیل دیده می شود و همین امر باعث قتل برادر خویش گشت. در طول تاریخ، اشراف زورگو، فراعنه، مستکبرین، مترفین، طاغوتیان و به خصوص کسانی که در رأس جوامع بشری قرار گرفته اند، با توجه به شرایط آن جامعه و با توجه به جهل مردم، ادعای الوهیت و ربّ بودن نموده اند و انتظار داشته اند که مردم به عنوان ربّ و معبود، آن ها را عبادت و تعظیم نمایند و در برابر فرامین و دستورات آن ها هر چند که ظالمانه و ناعادلانه باشد، مخالفت ننمایند. در واقع مستکبرین و طاغوتیان با استفاده از شیوه های برتری جویی، سبک و خوار شمردن مردمان، جلوگیری افراد

جامعه از فرامین الهی، ستمگری نسبت به دیگران، شکنجه مخالفان و گمراه کردن افراد جامعه، درصدد انفاذ قدرت خویش و کسب منافعشان بوده اند و عوامل مختلفی از قبیل: جهل و نادانی، ترویج خرافات، ترس و ارعاب و عوامل دیگری که در متن این پژوهش آمده است، باعث این استبداد شده است. تاکنون کتاب، پایان نامه و مقاله ای به این عنوان نوشته نشده است. فقط در تفاسیر قرآن در ذیل آیات مرتبط، مطالبی نوشته شده است. البته در برخی از کتاب ها به مبحث استبداد پرداخته شده است و در میان این مباحث، گفت و گوهایی مختصر از استبداد عقیدتی به میان آمده است. اما به عنوان یک موضوع مستقل و مطرح، مورد بحث قرار نگرفته است. مثلاً در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» تألیف محمد حسین نائینی، درباره استبداد مباحثی مطرح شده است. هرچند که مرحوم نائینی، استبداد سیاسی و دینی را در ارتباط با یک دیگر می داند، اما در کتابش آن استبدادی را که با آن مخالف بود و کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» را در باره آن نوشت، استبداد سیاسی حاکم بر ایران است نه استبداد عقیدتی. همان طور که آقای نائینی (ره) خود به صراحت بیان کرده، هدف از نگارش این کتاب مبراً نمودن ساحت شریعت و دین از زندقه و الحاد و بدعت (ظلم و استبداد) و نفی استبداد و اقامه دلیل بر درستی حکومت مشروطه بر اساس مکتب تشیع و پاسخ به اشکالات و شبهات مخالفان مشروطه است (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). هم چنین در تاریخ معاصر «عبدالرحمن کواکبی» نخستین کسی است که اصطلاح «استبداد دینی» را در کتاب «طبایع الاستبداد و مضارع الاستبعاد» در سال ۱۳۱۹ - ۱۳۱۸ هجری قمری به کار گرفت. کواکبی در این کتاب می نویسد: دو استبداد دینی و سیاسی، همکار یک دیگرند و مردم را به جایی می کشانند که حاکم ستمگر را هم چون خدای معبود، تعظیم و عبادت کنند و همین امر در امت های پیشین سبب شده بود که مستبدان و فراعنه متناسب با استعداد و ذهن مردم، ادعای الوهیت نمایند. در نظر وی، از میان رفتن یکی از دو استبداد، نابودی آن دیگری را در پی دارد (کواکبی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶). دو مقاله نیز در ارتباط با این موضوع، نگاشته شده است. یکی با عنوان «استبداد از منظر قرآن» که نویسنده در آن به تعریف واژه استبداد و جامعه استبداد زده پرداخته است. سپس به برخی از اقوام طغیان گر مانند؛ قوم ثمود و فرعون اشاره نموده و برخی از اعمال طغیان آمیز فراعنه را تشریح نموده و در پایان دیدگاه قرآن کریم را بیان کرده است (پزشکی، ۱۳۸۳). و دیگری با عنوان «استبداد و خود کامگی در تحلیل قرآن» نوشته شده است. در این مقاله نویسنده استبداد و خود کامگی را به عنوان نمونه بارز اجتماعی معرفی می کند. (سجادی، ۱۳۸۳).

### ضرورت و اهداف موضوع

این موضوع موجب و عامل آگاهی و هوشیاری و پند و عبرت برای جامعه است تا در برابر استبداد عقیدتی حاکمان و دولت مردان و متولیان دین، تسلیم نگردند و حاکمان جامعه و متولیان دین نتوانند بنام دین، افکار و عقاید خود را بر انسان ها تحمیل نموده و از این طریق به مقاصد خود دست یابند و در نتیجه روح حق طلبی و پذیرش حقیقت در وجود انسان از بین نرود و همیشه روحیه حق طلبی در جامعه پایدار بماند. با شناخت واژه استبداد و واژگان مرتبط با آن، و شناخت زمینه ها و روش های مقابله و آثار و نتایج استبداد عقیدتی و آگاهی از ویژگی ها و مصادیق و شناخت خصوصیات مستبدین عقیدتی و سیاسی از طریق قرآن کریم و نهج البلاغه که منابع اصلی برای جامعه اسلامی هستند، می توان جامعه فرعون و طاغوتی را از جامعه الهی و خدا محور باز شناخت و این امر تاثیر ویژه ای در برقراری جامعه خدامحور خواهد داشت.

## تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم

استبداد از نظر لغوی واژه ای عربی و مصدر باب استفعال از ریشه « بدد » به معنای قدرت، نیرو، خواهش و نیاز است (حسینی دشتی، ۱۳۷۹). و به معنای به خودی خود کار کردن، به خودی خود به کار ایستادن، به خودی خود به کاری قیام کردن، تنها بر سر کاری ایستادن و منع کسی قبول نکردن، متفرد به کاری شدن، به رای خود به کاری پرداختن، استقلال، خود رای، خودکامگی و خودسری می باشد (دهخدا، ۱۳۷۷) استبداد در لغت در مقابل مشورت است و از نظر اصطلاحی یعنی تصرف کردن یک نفر یا جمعی در حقوق ملتّی بدون ترس از بازخواست (کواکبی، ۱۳۷۸). و هم چنین یعنی این که شخص به حرف هیچ کسی گوش نمی دهد و حرف خود را به کرسی می نشاند و مستبدانه عمل می کند و در کاری که شایسته مشورت است به رأی خویش اکتفا می نماید (افرام البستانی، ۱۳۷۵).

عقیده از ماده « عقد » به معنای گره خوردگی و استوار کردن و بستن پیوند است. و از نظر اصطلاحی، عقیده چیزی است که به ذهن و روح و فکر انسان پیوند خورده و هم چنین وابستگی روانی به یک موضوع را عقیده گویند (دهخدا، ۱۳۷۷).

مشورت از ماده « شور » است که در لغت به معنای برداشتن و استخراج عسل از کندوی زنبور عسل است (قرشی، ۱۳۷۲). و به معنای سگالیدن با یک دیگر و رأی زدن باهم و کنکاش نیز می باشد (دهخدا، ۱۳۷۷). راغب اصفهانی واژه های مشاوره و مشورت را از ماده « شور » به معنای استخراج رأی و نظر صحیح می داند و بیان می کند که مشورت در اصطلاح به معنای استخراج رأی صحیح است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳).

استبداد عقیدتی عبارت است از: ارادت خود سرانه که منسلکین در ذی سیاست روحانیه به عنوان دیانت، اظهار و ملت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خبرت به مقتضیات کیش و آیین خود، به اطاعت وا می دارند و این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به حکم الهی است، لهذا از مراتب شرک می باشد (نائینی، ۱۳۷۸).

قرآن مجید، برترین و آخرین پیام خداوند و بزرگ‌ترین گوهر گران‌بهای به جای‌مانده از پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) سرچشمه جوشان معارف اسلامی و مدار و محور اتحاد تمامی مسلمانان است. قرآن کتاب مقدس دین اسلام و مسلمانان و سخنان خداوند متعال است که به صورت وحی از سوی او توسط حضرت جبرئیل بر پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) نازل گردیده است. قرآن بزرگ‌ترین معجزه حضرت محمد (ص) و روشن‌ترین دلیل و برهان بر حقانیت شخص و رسالت و پیامبری شان می باشد. قرآن اصلی‌ترین منبع وحی در اسلام است. دارای ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه می باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰).

نهج البلاغه گزیده ای از خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه حضرت علی بن ابی طالب (ع) است که توسط سید رضی (ره) در قرن چهارم هجری قمری فراهم گردیده است. سخنان حضرت علی بن ابی طالب (ع) در این کتاب بر سه باب آمده است: باب اول: خطبه ها و اوامر (۲۴۱ خطبه) باب دوم: نامه ها، رسائل و وصایا (۷۹ نامه) باب سوم: کلمات قصار، حکمت ها و مواظ (۴۸۰ حکمت) (دشتی، ۱۳۸۳).

جبار در لغت، از ریشه جبر، یعنی اصلاح شیء به نوعی از قهر، بستن ضد شکستن (قرشی، قرآن، ۱۳۷۱). و به معنای پیوند دهنده، سرکش، صورت جوا، دل سخت بی رحم، ناحق کشنده، مردی بلند قامت و قوی، درخت خرما، بلند که در دسترس نباشد و نام حضرت باری تعالی آمده است (معلوف، ۱۳۸۴).

جبار در وصف آدمی به کسی می گویند که نقص خود را با ادعای برتری و دروغین اصلاح و جبران می کند. (قرشی، ۱۳۷۱). در واقع واژه جبار در مورد انسان به عنوان یک صفت مذموم و ناپسند به کار می رود اما در مورد خداوند متعال، به عنوان یک صفت ممدوح و ثبوتی محسوب می شود؛ زیرا خداوند گرفتاری ها و فقر انسان ها را با قبض نعمت هایش برطرف می نماید.

طاغوت دومین کلمه ای است که با واژه استبداد، مرتبط و هماهنگ است. «طاغوت» از ریشه «طغی» و مصدر آن، «طغوا» و «طغوانا» است. یعنی از حد درگذشت و نافرمانی کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴). در مفردات آمده است که طاغوت از ریشه طغی به معنای تجاوز از گناه، حد و مرز گناه و حریم الهی را شکستن است و این معنای اصلی طاغوت است. ساحر، کاهن، هر متجاوز در گناه و کسانی که انسان ها را از راه خیر باز می دارند، مصداق طاغوت هستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق). طغیان آدمی به معنای آن است که از آن طوری که باید باشد و از آن حدی که باید رعایت کند، تجاوز نماید. پس طاغوت عبارت است از: انسان ظالم، جبار متمرّد و یاغی از وظایف بندگی. البته تمرّدی که از باب گردن کشی نسبت به خدای متعال باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴).

در واقع می توان گفت: که قرآن کریم واژه طاغوت را در مورد حاکمان ناشایسته و گمراه کننده به کار برده با قرائت و لحنی که جای هیچ گونه شک و تردیدی را برای انسان باقی نمی گذارد.

واژه «مستکبر» از ریشه «کبر» به معنای بزرگی و خودبینی است. (طریحی نجفی، ۱۳۷۵). واژه کبر در مادیات و معنویات استعمال می شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰). واژه مستکبر گاهی نیز به این معنا به کار می رود که فرد احساس می کند دیگران فقط باید به گوش دهند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق). استکبار نوعی طلب کبر و بزرگی است. این طلب به صورت ارادی به کار می رود. و این معنا در سوره نوح آیه ۷ بیان شده است: «و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیمارزی انگشتانشان را در گوشه‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند».

متکبر نزد عالمان اخلاق، عبارت است از: حالتی که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند و بر این باور باشد که از دیگران برتر است. این خصیصه از بزرگ‌ترین صفات رذیله در انسان است (نراقی، ۱۳۸۶ش). واژه متکبر که از مترادفات مستکبر است و این دو واژه هر دو از کبر گرفته شده اند، در دو معنای ممدوح و مذموم به کار می رود. معنای مذموم و ناپسند آن در مورد انسان به کار می رود زیرا که افراد کوچک، ادعای بزرگی می کنند و صفاتی را که فاقد آن هستند، برای جبران کمبودها، به خود نسبت می دهند. و معنای ممدوح و پسندیده متکبر، در مورد خداوند متعال به کار می رود و به عنوان صفت ثبوتی خداوند می باشد؛ زیرا که تکبر، و بزرگی و عظمت فقط شایسته و بایسته اوست و ردای کبر فقط برازنده آن ذات هستی بخش است. در آیات متعددی از قرآن کریم متکبران مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته اند و کبر صفت افراد بی ایمان و دشمنان خداوند و فرستادگان او بیان شده است.

ملاً: برخی لغت شناسان، واژه ملاً را به معنای جماعت دانسته اند و هیچ گونه قید و توضیحی برای آن نیاورده اند ( جوهری فارابی، ۱۴۰۴ ق) ولی برخی دیگر معمولاً قیودی در معنای آن ذکر کرده اند. مثلاً صاحب مقایس اللغة، ملا را به مردم اشراف معنا کرده است ( ابن فارس، ۱۴۰۴ ق). از مجموع کلمات اهل لغت استفاده می شود که شایع ترین معنای ملا، اشراف است؛ جماعتی که از قدرت و موقعیت در جامعه برخوردارند به طوری که هیبت آنان چشم و قلب توده مردم را پر کرده و به پیروی از آنان واداشته و کسی را یارای مخالفت با آنان نیست. این کلمه در قرآن، به معنای خواص، بزرگان، اشراف و کسانی است که امور حکومت با راء و نظر آنان می چرخد و حاکم معمولاً برای تصمیم گیری از آنان مشورت می خواهد و برای نظر آنان ارزش و احترام قائل است.

مترفین: این کلمه از ماده تَرَفَّه گرفته شده است که به معنای نعمت فراوان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق) مترف به کسی می گویند که در نعمت های فراوان دنیوی قرار گرفته و سرگرم لذات و شهوات است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش). چون افراد رفاه طلب و غرق در لذت، معمولاً به انجام وظایف الهی و انسانی توجهی ندارند و برای عیش و نوش بیشتر، به واجبات و تکالیف پشت پا می زنند، برخی در معنای مترف گفته اند: کسی که برای رفاه بیشتر، از انجام واجبات سرباز می زند. (طبرسی، ۱۳۷۸ ش).

علو (علا): استعلاء و برتری طلبی از جمله مفاهیمی است که در قرآن کریم و سنت، ذیل عناوین مختلفی به آن پرداخته شده است. این پدیده که وجوه و جوانب متفاوتی چون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را دارا است به علت تحقیر شأن و کرامت انسانی مورد مذمت شدید قرار گرفته به طوری که در منطق اسلام هرگونه فخرفروشی و متفاوت نشان دادن فرد یا افرادی در جامعه مردود اعلام شده است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی که در خود نسبت به دیگری برتری ببیند از مستکبران (خود بزرگ نمایان) است» (حکیمی و همکاران، ۱۳۹۴ ش).

#### زمینه ها و بسترهای ایجاد استبداد عقیدتی

استکبار و روحیه استکبارگری: از جمله زمینه های استبداد عقیدتی، استکبار و روحیه استکبارگری است که زمینه ساز خودکامگی، زورگویی و ایجاد استبداد عقیدتی می باشد. در بررسی واژه استکبار، تحقیق دو تن از واژه شناسان دقیق، سزاوار توجه است. راغب اصفهانی در توضیح این لغت می نویسد: کبر از حالات و ویژگی های روحی انسان است که در دیگر موجودات نیست و آن، خوش آمدن از خود و در نتیجه خود را برتر و بزرگتر از دیگران دیدن است. استکبار دو گونه است، یکی تلاش برای بزرگواری، به این که آنچه را می خواهد و می طلبد و شرایطی که برای تلاش خود در نظر گرفته است، پسندیده و زیباست؛ و دیگری، خودنمایی و اظهار کمالاتی است که در او نیست و البته این مرسوم است و استکبار در قرآن در تمام موارد استعمال آن به معنای دوم است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق). ولی طبرسی، تقسیم استکبار را به پسندیده و ناپسند نمی پذیرد و می گوید: استکبار به معنای به ناروا طلب بزرگی کردن است، بر خلاف تکبر که ممکن است بزرگی همراه با استحقاق و سزاواری باشد، چه این که در مورد حق تعالی تکبر صحیح است (طبرسی، ۱۳۷۸ ش). روحیه استکبارگری؛ زمینه

ساز زورگویی، خودکامگی و استبداد عقیدتی می باشد. اشراف متکبر، زورگو و فراعنه که دشمن انبیاء الهی بوده اند برای تحمیل عقاید خودبه زورگویی، تهدید، تبعید و اخراج انبیاء و یارانشان می پرداختند. قرآن کریم این مطلب را در سوره اعراف آیه ۸۸ بیان فرموده است: «سران قومش که تکبر می ورزیدند گفتند ای شعیب یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید گفت آیا هر چند کراهت داشته باشیم». واژه استکبر در این آیه بیانگراستکبار و روحیه استکبارگری به عنوان یکی از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی می باشد.

### انواع استکبار

دقت در آیات قرآن و سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه نشان می دهد که استکبار میدانی گسترده دارد و در اشکالی گوناگون ظهور می کند.

استکبار پنهان و استکبار آشکار: ظهور استکبار در همه گردنکشان و مستکبران یکسان نیست. در برخی از آنان، در پیش گرفتن شیوه های استکباری در جامعه کاملاً آشکار و هویداست و در برخی دیگر چون زمینه کافی برای ظهور نمی یابد مخفی و پنهان است. از این رو، استکبار را دارای دو نوع (پنهان و آشکار) می توان دانست. قرآن، برای گروهی از کفار از تعبیر (استکبروا فی انفسهم) و برای گروهی دیگر از تعبیر (استکبروا فی الارض) بهره می جوید که در تعبیر اول، استکبار پنهان و در تعبیر دوم، استکبار آشکار را مد نظر دارد (سوره فرقان آیه ۲۱).

استکبار در برابر پیامبران و مستضعفان: گروهی از مستکبران، در برابر توده های مردم و هم نوعان خود استکبار می ورزند و به دلیل برتر شمردن خود وزیر دست و پست شمردن دیگران، حاضر نیستند حق آنان را ادا کنند، سخن حق آنان را بشنوند، آزادی آنان را ارج نهند. اینان، گر چه خدا و پیامبر را قبول دارند، در عمل بر خلاف دستورهای خدا و پیامبر به استثمار زیر دستان می پردازند و به دستورهای عملی وفادار نیستند. گروه دوم، در مرحله ای بالاترند و در برابر پیامبران استکبار می ورزند و خود را برتر از آنان می شمردند و حاضر نمی شوند به سخن حق آنان گردن نهند و تابع آنان گردند.

استکبار عبادی: استکبار عبادی به دو صورت نمود می یابد: الف: استکبار از عبادت و پرستش و اظهار ذلت و خضوع در برابر خدا، کسانی که حاضر نیستند در برابر خدا پیشانی بندگی به خاک بسایند و اظهار ذلت و بندگی کنند. ب: استکبار از اطاعت خدا. کسانی که گر چه به ربوبیت و الوهیت خدا اعتقاد دارند و اهل عبادت و اطاعت ولی این اطاعت تا زمانی است که با شأن آنان ناسازگار نباشد و هرگاه امر خدا را مطابق شأن و مرتبه خود ندانند، از اطاعت سرباز می زنند و اظهار بزرگی می کنند. استکبار شیطان از این نوع بود. او گر چه به خالقیت و علو و قاهریت حق تعالی اعتراف داشت و سالیانی دراز عبادت کرده بود، ولی از اطاعت امر حق سرپیچی کرد و سجده کردن بر آدم (ع) را مطابق شائن، مقام و مرتبه خود ندانست و استکبار ورزید و همین استکبار او را از مقام قرب پایین کشید و به پست ترین درجه ذلت و خواری سوق داد.

استکبار اقتصادی: آنان که با غارت اموال مردم و گردآوری ثروت، به آقایی می رسند و قطب اقتصادی می گردند و بر توده مردم تفاخر می کنند، مستکبران اقتصادی اند. قارون نمونه اعلای مستکبران اقتصادی است. قرآن، استکبار، خود برترینی و تحقیر توده مردم توسط قارون را در آیات ۷۶ تا ۸۳ سوره قصص به تصویر کشیده است.

استکبار سیاسی: کسانی که حاکمیت و اداره جامعه را به دست می گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قیّم آنان می شمردند و بر گردن آنان سوار می شوند و آنان را به بردگی می گیرند و به ناحق و برخلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می رانند. استکبار فرعون، نمرود و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است.

استکبار علمی: کسانی که به مراتب و درجات علمی می رسند و آن مرتبه علمی در آنان غرور ایجاد می کند و آنان را به استکبار می کشاند، دارای این گونه از استکبارند. نمونه آن بلعم بن باعورا است که در سوره اعراف آیه ۱۷۵ داستانش بیان شده است.

### شاخصه های فرهنگ استکباری

مهمترین آن ها عبارتند از: خودمحوری: چون شیطان از جانب خداوند به دلیل سجده نکردن بر آدم توبیخ شد، «گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای» (سوره ص آیه ۷۶). از پاسخ ابلیس بر می آید که استکبار، از توجه به خویش و خود را محور حق پنداشتن ناشی می شود.

فخر و مباهات بر امتیازات مادی: آنان که برخورداری از امور مادی را امتیازی برای خود می دانند، و آن را نشانه کرامت ذاتی خویش می پندارند، در قیامت نیز انتظار جایگاهی والا دارند. قرآن کریم، سخن مترفین را که در برابر انبیا می ایستادند و از قبول دعوت آنان امتناع می ورزیدند، چنین نقل می کند: «و گفتند ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد» (سوره سبأ آیه ۳۵).

داوری بر اساس مادیات: در بینش مستکبران، همه ارزش ها بر اساس مادیات سنجیده می شود و یگانه معیار قضاوت و داوری، ثروت است که آمدنش نشان از حقانیت است و با نبودش، از هیچ ارزشی خبری نیست. از این رو، اعتراض این گروه به فرماندهی حضرت طالوت آن بود که ما از او برای ریاست و زعامت شایسته تریم و او لیاقت این مقام را ندارد؛ زیرا از ثروت بی بهره است: این مطلب در سوره بقره آیه ۲۴۷ بیان شده است. وهم چنین در سوره زخرف آیه ۵۳ اعتراض آنان به انبیای الهی این است که چرا دستبندهای طلایی ندارند؟! از نظر آنان والاترین انسان ها، با محکم ترین براهین و روشن ترین معجزات، چون گنجینه طلا ندارند، نمی توانند در منصب رهبری و هدایت قرار گیرند.

عصبیت: عصبیت را همبستگی شدید، طرفداری حزبی، خویشاوندی یا عقیدتی و تعصب را غیرت به خرج دادن، زیر بار حق نرفتن و سرسختی و پافشاری در عقیده باطل، معنا کرده اند. (معلوف، ۱۳۸۴ ش).



تعصب، یک بیماری شایع روانی اجتماعی است که در طبقات مختلف اجتماعی ظاهر می گردد، و این پدیده از استکبار ناشی می شود. از این رو، مستکبران پایه و اساس آن را در جامعه تشکیل می دهند.

همواره استکبار و تعصب همراه یکدیگرند و ابلیس همان کسی که برای نخستین بار، راه استکبار را گشود و عصبیت را نیز بنیان نهاد: امام علی (ع) در این باره می فرماید: (... شیطان پیشوای اهل تعصب، و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصبیت را بنا کرد...) (دشتی، ۱۳۸۳ ش) حلقه ای که عصبیت را به استکبار پیوند می دهد، امتیازات مادی مستکبران است؛ یعنی مستکبرین با زراندوزی، مترف می شوند و مترف برای ثروت بیشتر و حفظ آن تعصب می ورزد. پس، ثروت اندوزی از مهمترین عوامل تعصب است؛ چنان که علی (ع) می فرماید: (... و سرمایه داران فساد زده امت ها، برای داشتن نعمت های فراوان تعصب ورزیدند ..) (دشتی، ۱۳۸۳ ش)

سرپیچی از حق: مستکبران، که انانیت و خودپرستی، سراسر وجودشان را فرا گرفته است، از دیدن واقعیت ها و درک حقیقت ها و قبول هدایت ها عاجزند. آنان آنچه را نفع و سودی برایشان داشته باشد، می بینند و می پذیرند، و از هر چه به شائن و موقعیت ظالمانه شان خللی وارد کند، سرباز می زنند. از این رو، در صف مقدم مخالفان انبیا قرار می گیرند و در طول تاریخ، برای حفظ شوکت شیطانی خویش کفر ورزیده اند. خداوند متعال این موضوع را در سوره سبأ آیه ۳۴ این طور بیان نموده است. «و اما [در هیچ شهری هشداردهنده ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید کافریم».

بی اعتنایی و تحقیر توده های مستضعف: بینش و قضاوت مستکبران، درباره مؤمنانی که از اقشار مستضعف جامعه اند، این است که آنان اراذل و اوباش و ساده لوحند. (سوره هود، آیه ۲۷). به گمان آنان، خداوند به محرومان و مستضعفان خیر و سعادت نداده است. از این رو، باید تحقیر شوند و انتظار چنین برخوردی را از سوی انبیا نسبت به آنان دارند.

بی بند و باری و فساد: چون مبنای فکری و عقیدتی مستکبران را ماده پرستی تشکیل می دهد و بر معیار خودپرستی عمل می کنند، از این رو، در منجلا ب شهوت غوطه ور می شوند و بی بند و باری را به اوج می رسانند. آنان نه تنها خود فاسدند، بلکه ریشه هر فساد اجتماعی اند و از این قشر، بی بند و باری به اقشار پایین جامعه سرایت می کند و آلودگی در سطحی گسترده پخش می شود.

### شیوه های استکباری

مستکبران، برای دستیابی به قدرت و حفظ آن، از روش ها و شیوه هایی گوناگون بهره می جویند که مهمترین آن ها، بر اساس رهنمودهای قرآن کریم عبارتند از: به بردگی گرفتن انسان ها (سوره شعراء، آیه ۲۲) در خطبه قاصعه، (خطبه ۲۳۴) تحمیق و استحمار، فریب و خدعه (سوره ذاریات، آیه ۵۲). رواج آداب و رسوم قومی (سوره عنکبوت، آیه ۲۵). سرکوب. شیوه و روش دیگر، سرکوب حق طلبان است که با زندان، تبعید، شکنجه و کشتار انجام می گیرد. تفرقه و اختلاف این مطلب در آیه ۴ سوره قصص بیان شده است.

زمینه های پدید آمدن استکبار: برتری های توهّمی، اقتدار و شوکت ظاهری، توانگری اقتصادی، غرور علمی، گناهکاری

## فساد

یکی دیگر از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی، فساد می باشد. فساد در مقابل صلاح است و به هر کار تخریبی فساد می گویند. بنابراین هر کاری که در جهت نقص و تخریب باشد و یا افراط و تفریط در مسائل فردی و اجتماعی باشد، عنوان فساد بر او صدق می کند. وقتی دانستیم که هدف و رسالت قرآن کریم نجات انسان ها از هر نوع فساد است، از این رو می بینیم که قرآن کریم در آیات فراوانی این مسئله را به صورت مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده است.

در مجمع البحرین فساد چنین معنا شده است: فساد معنای مقابل درستکاری است (طریحی نجفی، ۱۳۷۵ ش). و همین معنا در لسان العرب آمده؛ ولی بعدش اضافه نمود: و مفسده خلاف مصلحت و فسادخواهی در مقابل اصلاح طلبی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق) در مفردات راغب این طور معنا شده است: فساد خارج شدن از حد اعتدال است، چه زیاد باشد یا کم و ضدش صلاح است. مورد استعمالش در جان، بدن و اشیائی است که از حد اعتدال و مستقیم خارج شده اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق) و در هر عمل تخریبی استعمال می شود. بنابراین به هر کاری که در او نقص باشد و هر افراط و تفریط در مسائل فردی و اجتماعی فساد می گویند و مصداق فساد هستند. در آیات فراوانی از قرآن کریم فساد در مقابل اصلاح ذکر شده است (شعراء، آیه ۱۵۲) و (سوره بقره، آیه ۲۲۰) و (سوره اعراف، آیه ۱۴۲). ایمان و عمل صالح در مقابل فساد ذکر شده است، (سوره ص، آیه ۲۸) و (سوره مائده، آیه ۱۶) و (سوره بقره آیه ۲۵۷).

## عوامل ظهور فساد در زمین: مخالفت مردم با اوامر خداوند و انحراف آن ها از طریق حق (سوره روم، آیه ۴۱)

سلطه بر مردم از جمله عواملی است که باعث ظهور فساد است (سوره بقره، آیه ۲۰۵) و این مطلب در (سوره محمد، آیه ۲۲) و (سوره نمل، آیه ۳۴) و (سوره فجر، آیه ۱۰ تا ۱۲) بیان شده است. تعدد خدایان و پیروی از خواسته های نفسانی کافران موجب فساد در آسمان ها و زمین می شود (سوره مؤمنون آیه ۷۱) و سوره انبیاء، آیه ۲۲).

اصناف و مصداق مفسدان در قرآن: فرعون (سوره قصص، آیه ۴۰) قارون (سوره قصص، آیه ۷۶ و ۷۷) یهود (سوره اسراء، آیه ۴) قوم هود (سوره فجر، آیات ۶ تا ۱۳) قوم صالح (سوره اعراف، آیه ۷۴) قوم شعیب (سوره هود، آیه ۸۵) قوم لوط (سوره عنکبوت، آیات ۲۸ تا ۳۰) خروج بر امام عادل (سوره مائده، آیه ۳۳) پادشاهان (سوره نمل، آیه ۳۴) منافقان (سوره بقره، آیه ۱۱) اسراف کنندگان (سوره شعراء، آیه ۱۵۱ و ۱۵۲) قطع رحم (سوره محمد، آیه ۲۲) و (سوره رعد، آیه ۲۵) ساحران (سوره یونس، آیه ۸۰ و ۸۱).

## قدرت

قدرت، امکانات و نیرومندی حکومت، از دیگر زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی می باشد که در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره نمل به آن اشاره شده است. «گفتند ما سخت نیرومند و دلاوریم و [لی] اختیار کار با توست بنگر چه دستور می دهی، ملکه [گفت پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند]». واژه قوه در این آیه بر قدرت به عنوان یکی از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی دلالت دارد. در واقع حاصل معنای این دو آیه این است که گاهی قدرت و امکانات مادی زمینه ساز ایجاد استبداد عقیدتی و مانع پذیرفتن حق می شود. استبدادگران وقتی به قدرت می رسند با توجه به فقر معنوی برای حفظ قدرت و منافع شان به تحمیل عقاید و ایجاد استبداد عقیدتی می پردازند. نتیجه این استبداد، که در واقع آفت حکومت است موجب فساد، تباهی، سلطه طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری می شود.

راه های جلوگیری از فساد قدرت: امانت دانستن قدرت عمومی، نقد پذیری و پرهیز از استبداد رأی، شورا مانع خودمحوری و تمرکز قدرت.

## کفر

کفر یکی دیگر از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی می باشد. «کفر» واژه ای عربی است که در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. به شب تاریک کافر می گویند زیرا با تاریکی خود همه چیز را می پوشاند. بنابراین از آن جهت به کافر، کافر می گویند که نعمت های الهی را پوشانده و مخفی می نماید. به کشاورز نیز از آن جهت کافر می گویند که بذر و دانه را با خاک می پوشاند. (جوهری فارابی، ۱۴۰۴ ق) معنای اصطلاحی آن را با عبارتی رساتر چنین بیان نمود: کفر همان عدم ایمان نسبت به آن چیزی است که سزاوار ایمان است چه به گونه ای تفصیلی مانند ایمان به توحید الهی و رسالت پیامبر اکرم (ص) و معاد و چه به نحو اجمالی (سبحانی، ۱۴۱۶ ق)

## اسباب کفر

الف: انکار امری که لازم است به آن ایمان تفصیلی داشته باشیم مانند انکار توحید، نبوت و معاد. ب: انکار امری که جزء دین اسلام است خواه آن امر ضروری دین باشد یا نباشد و یا آن امر، اصل عقیدتی باشد و یا حکم شرعی، زیرا انکار آن به انکار رسالت برمی گردد. ج: انکار امری که از ضروریات دین اسلام است. کسی که التفات تفصیلی داشته باشد که آن امر، ضروری دین بوده و آن را انکار نماید، آن شخص کافر شده زیرا لازمه انکارش، انکار رسالت پیامبر (ص) است.

## اقسام کفر:

کفر انکار: که عبارت است از این که شخص با قلب و زبان خود به انکار خدا یا پیامبر (ص) بپردازد. کفر جحود: آن است که کافر با دل ایمان داشته باشد اما با زبان خود به انکار بپردازد. کفر عناد: در این قسم کافر با قلب خود تصدیق و با زبان خود اقرار می‌کند اما از روی لجبازی یا حسد به تصدیق و اقرار خود ایمان نمی‌آورد. کفر نفاق: کافر در این قسم با زبان خود اقرار می‌کند ولی هم چون منافق نسبت به اظهارات خود اعتقاد قلبی ندارد.

## اقسام کفر

از امام صادق (ع) روایت شده است که کفر در قرآن پنج گونه است (کلینی رازی، ۱۳۸۸ ش) کفر جحودی انکار از روی علم: «و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد (سوره بقره، آیه ۸۹). کفر جحودی بدون علم: «و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند و [الی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی‌سپرد (سوره جاثیه، آیه ۲۴). کفر برائت: «و [ابراهیم] گفت جز خدا فقط بت‌هایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود (سوره عنکبوت، آیه ۲۵). کفر ترک اوامر الهی: «در آن نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است (سوره آل عمران، آیه ۹۷) که در این آیه ترک حج کفر تلقی شده است. کفر به معنای ترک شکر: «کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است (سوره نمل، آیه ۴۰).

## جهل

یکی دیگر از زمینه‌های ایجاد استبداد عقیدتی، جهل است. جهل در لغت به معانی مختلفی آمده است؛ نقیض دانش و آگاهی، (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق) خلاف طمأنینه و آرامش، (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش) سفاهت (افرام البستانی، ۱۳۷۵ ش). و بی‌اعتنایی، (قرشی، ۱۳۷۱ ش) خالی بودن نفس از علم و گفتن سخنی که به آن عمل نمی‌کردند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق).

جهل در اصطلاح به دو معنا آمده است: جهل بسیط: یعنی خالی بودن نفس از علم و اتصاف آن به جهل. در ابتدای امر این صفت مذموم نیست بلکه ممدوح است؛ زیرا آدمی تا به جهل خود برنخورد و نداند که نمی‌داند در صدد تحصیل علم بر نمی‌آید. باقی بودن بر این مقام و ماندن بر جهل و ثبات بر آن، از رذائل عظیمه است که دفع آن لازم و بقای آن از جمله مهلکات است. کسی که متصف به این صفت باشد باید سعی در برطرف کردن آن کند. جهل مرکب: عبارت است از این که کسی چیزی را نداند یا خلاف واقع را بداند و چنان فکر کند که حق را یافته است، پس او نمی‌داند که نمی‌داند و آن بدترین رذائل است و دفع آن در نهایت سختی است. (نراقی، ۱۳۷۱، ش).

### جهل در قرآن

این کلمه ریشه در قرآن دارد و برای اولین بار در آیات مدنی مطرح گردید. در قرآن مشتقات اسمی و فعلی آن به صورت جاهل، جاهلون، جاهلین، جهالة، یجهلون، تجهلون و جهول بکار رفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: « [یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد (سوره یوسف، آیه ۳۳).

از این آیه استنباط می‌شود که گناه موجب سلب علوم خدای است و جهل تنها بیسوادی نیست بلکه انتخاب لذت آنی و چشم‌پوشی از رضای خداوند نیز جهل محض است (قرائتی، ۱۳۸۳، ش). و این مطلب در سوره یوسف، آیه ۸۹ و سوره بقره، آیه ۶۷ و سوره هود آیه ۴۶ بیان شده است.

زمینه‌های جهل: بادیه‌نشینی و دوری از فرهنگ اجتماعی (سوره توبه، آیه ۹۷) دل‌مردگی (سوره انعام، ۲۵)

شیطان (سوره بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹)

### آثار جهل

با نگاهی به آیات قرآن می‌توان دریافت که جهل در قرآن دارای آثار متعدد و گوناگونی است: نقش جهل در بت‌پرستی (سوره اعراف، آیه ۱۳۷) نقش جهل در انکار دین (سوره یونس، آیه ۳۶) جدایی و اختلاف (سوره حشر، آیه ۱۴) کفر (سوره بقره، آیه ۱۷۰) انحرافات جنسی و بی‌بند و باری (سوره یوسف، آیه ۳۳) بی‌ادبی، ناسزاگویی و یاوه سرایی (سوره فرقان، آیه ۶۳) تعصب بی‌جا در عقیده و رفتار (سوره بقره، آیه ۱۱۳) درخواست‌های بیجا از خدا و پیامبر و مردم (سوره هود، آیه ۴۶) پذیرش شایعه و تحت تأثیر قرار گرفتن (سوره نور، آیه ۱۱) در پیش گرفتن رفتاری ظالمانه و ستمگرانه در حق دیگران (سوره یوسف، آیه ۸۹) لجاجت و مقاومت در برابر حق (سوره حج، آیه ۳) بدعت‌گزاری (سوره انعام، آیه ۱۴۰) استهزاء و مسخره کردن (سوره مائده، آیه ۵۸).

راه درمان جهل: تحقیق و تبیین (سوره حجرات، آیه ۶) پرسش از اهل ذکر (سوره نحل، آیه ۴۳) بینش و بصیرت (سوره بقره، آیه ۱۷۱)

## تفرقه و اختلاف

تفرقه و اختلاف یکی دیگر از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی است. تفرقه به معنای پراکنده کردن و جدا کردن و تَفَرُّق به معنای پراکنده شدن، جدا جدا شدن و گراییدن به فَرَق (تفاوت، فاصله، جدایی) یا فِرَق (نیمه، بخش و شعبه) یا فِرَقه (گروهی کوچک، انشعاب یافته از یک جمعیت بزرگتر) است. (پادشاه، ۱۳۶۳ ش). تفرقه و تفرق در قرآن و احادیث، در مقابل وحدت و اتحاد، گاه در کنار اختلاف و گاه به جای آن به کار رفته است. خداوند متعال در سوره قصص آیه ۴، یکی از زمینه های ایجاد استبداد فرعون را تفرقه و گروه گروه کردن مردم دانسته است. آن جا که می فرماید: « فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه ای از آنان را زبون می داشت پسرانشان را سر می برید و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت که وی از فسادکاران بود ». موضوع تفرقه و اختلاف آن قدر مهم است که امام علی (ع) در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه فرموده اند: « ... آگاه باشید، هر که مردم را بدین شعار ( تفرقه و اختلاف ) بخواند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد... » ( دشتی، ۱۳۸۳ ش).

## مال و ثروت

مال و ثروت یکی دیگر از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی است. قرآن کریم در موارد زیادی به بیان آثار منفی ثروت در ابعاد مختلف روحی انسان از قبیل عقیده، ایمان، افکار و اخلاق انسان می پردازد، آثاری همانند استکبار، ایجاد فتنه و فساد، پیکار با مظاهر عدالت و مصالح دینی و اجتماعی، ترویج مفاسد اخلاقی، استضعاف فکری و اقتصادی، ثروت اندوزی، احتکار، اسراف، تجمل گرایی و .... استکبار و پیدایش صفت کبر و خودبینی در روح آدمی از مهم ترین آثار منفی ثروت و نشانه های ثروتمندان بی ایمان است. به تجربه ثابت شده است که اگر ایمان مذهبی، بر انسان حاکم نباشد، ثروت و مظاهر دیگر دنیا او را به «استکبار» و «غرور» وا می دارد. « حقا که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد » (سوره علق، آیات ۶ و ۷).

## نمونه هایی از ثروتمندان بی ایمان

قرآن مجید در مواردی اندیشه و عمل مُتَرَفان و ثروتمندان مستکبر و بی ایمان را در مقابل انبیا و دستورات الهی ترسیم می کند که به سه نمونه آن اشاره می کنیم: باغداران بخیل (سوره قلم، آیات ۲۶-۲۷) فرعونیان (سوره دخان، آیات ۲۶ تا ۲۸) قارون (سوره قصص، آیات ۷۶-۸۲).

## مردم

مردم یکی دیگر از زمینه سازان ایجاد استبداد عقیدتی هستند. پیامبران و رهبران الهی همه تلاش و کوشش می کردند که، مردم را بیدار سازند و آنها را به وظائف الهی خویش آشنا نماید، و به آنان بفهمانند که متکی به چه نیروی عظیمی هستند، و چه نقش و رسالت بزرگی بر دوششان می باشد. قرآن مجید در این خصوص چنین می فرماید: « به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است » (سوره حدید، آیه ۲۵) در این آیه شریفه، مقصد پیامبران را ایجاد قسط و عدالت می داند، اما نه با قدرت های خدائی و غیبی، بلکه با نیروی عظیم مردمی، این مردم هستند که با هدایت و ارشاد پیامبران به قدرتهای خدا دادی خود، آگاه و بیدار می شوند و وظیفه خود را می شناسند، و به ایجاد عدل و داد بر می خیزند. البته منظور ما این نیست که لطف و عنایت پروردگار در این راه وجود ندارد، بلکه مقصود ما این است که، اگر مردم دعوت پیامبران را نپذیرند، خداوند به زور آنها را وادار نخواهد کرد و عدالت نیز بوجود نخواهد آمد. اگر اولیاء خدا بر این کار توفیق می یافتند و دعوتشان از طرف مردم مورد پذیرش قرار می گرفت، و ستمگران و جنایت کاران مانع نمی شدند که، سخن حق آنها به گوش مستضعفان عالم برسد، در این صورت پیامبران الهی موفق می شدند گامهای بعدی را که همان بیداری مردم باشد بردارند، و حکومت عدل و داد را برپا سازند. تاریخ خود، گواه بر این مطلب است که، هر گاه پیامبران بزرگ در تبلیغ دعوت خود موفق نمی شدند و مردم به آنها پاسخ مناسب نمی دادند، به هدفهای دیگر خود نیز دست نمی یافتند، چنانکه پیامبرانی مانند حضرت نوح و هود (ع) نتوانستند حکومت اسلامی و یک جامعه الهی تشکیل دهند. زمانی که مردم با پیامبران الهی همگام می شدند، و پاسخ دعوت آنها را می دادند، در آن صورت موفق می شدند یک جامعه عدل بوجود آورند. چنانچه پیامبر اکرم (ص) پس از بیعت عقبه (یعنی بیعتی که پیامبر اکرم در مکه با مسلمانان مدینه منعقد کرد و به بیعت عقبه مشهور است.) با انصار و هجرت بسوی مدینه توانست، با کمک مردم مدینه یعنی انصار، و هجرت کنندگان از مکه یعنی مهاجران، پایه های حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل دهد حضرت علی «ع» نیز به حضور و نقش مردم به عنوان دلیلی بر لزوم پذیرش حکومت استدلال می کند و چنین می فرماید: اگر حضور شما مردم نبود و حجت به سبب شما مردم و یاران تمام نمی شد، افسار شتر خلافت را بر پشت آن می انداختم و رهایش می کردم (دشتی، ۱۳۸۳ ش) در طول تاریخ مردم نقش اساسی و اصلی در سرنوشت خود داشته اند، و هرگاه که آنان به توان و قدرت خویش آگاهی یافته، و راه حق را شناخته اند، برای بدست گرفتن سرنوشت خود بپا خواسته اند، دیگر به هیچ قدرتی اجازه نداده اند که بر آنها تسلط یابد، و آنها را تابع خود نماید.

## استضعاف

استضعاف نیز یکی دیگر از زمینه های ایجاد استبداد عقیدتی است. استضعاف مصدر باب استفعال است و این وزن، دارای معانی گوناگونی است. دو معنای شایع آن، یکی طلب است مثل استغفار، به معنای طلب

آمزش، و دیگری مفعول را بر وصفی یافتن است، مانند استحسان به معنای خوب و نیکو یافتن ( معلوف، ۱۳۸۴ ش). واژه استضعاف را نیز به یکی از دو معنا یا معانی نزدیک به آن، تفسیر کرده اند. در العین آمده است: استضعفته یعنی او را ناتوان یافتم و در اثر ناتوانی اش، به ناروا بر او مسلط شدم (فراهدی، ۱۴۰۹ ق). در صحاح اللغة (استضعفه) (عده ضعیفاً) معنا شده است؛ یعنی او را ناتوان شمرد و ضعیف به حساب آورد. (جوهری فارابی، ۱۴۰۴ ق). ابن اثیر در معنای مستضعف می نویسد: «مستضعف کسی است که دیگری او را ضعیف کرده و به واسطه فقر و بیچارگی اش، بر او قلدری و گردن کشی می کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش). در کتاب المصباح المنیر نیز برای استضعاف دو معنا ذکر شده است: (رائیته ضعیفاً او جعلته کذلک)، یعنی او را ناتوان دیدی یا او را ناتوان نمودی (فیومی، ۱۴۱۴ ق).

### انواع استضعاف

استضعاف فکری: کسانی که از توان تفکر و شناختن بی بهره اند و یا در اثر تبلیغات گسترده دشمن نیروی تفکر و امکان تحقیق از آنان گرفته شده است و توان جسمی و مادی برای هجرت و تحقیق ندارند و یا در غفلت کامل به سر می برند. اینان جاهل قاصر نامیده می شوند و مستضعفان فکری اند. قرآن درباره آنان می فرماید: «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند (سوره نساء، آیه ۹۸). مستضعف فکری مانند کسی که در منطقه ای به سر می برد که به دلیل نبودن عالم دینی، راهی به معارف دینی ندارد یا کسی که در سرزمینی است که به واسطه حاکمیت مطلق ظلم و کفر، توان شناخت حق و عمل به وظایف خود را ندارد و از توانایی و تحقیق در اثر ضعف فکری یا جسمی یا فقر مادی بی بهره است و یا کسی که از نظر فکری و روحی در وضعی قرار دارد که نتوانسته است حق را تشخیص دهد، ولی در یافتن حق نیز استکبار و عناد از خویش نشان نمی دهد.

**استضعاف اجتماعی:** از این زاویه، مستضعفان کسانی هستند که سرمایه های مادی آنان توسط مستکبران به تاراج رفته و نیروهای اقتصادی و سیاسی شان به ضعف تبدیل شده است و در نتیجه، به صورت طبقه ای محروم در آمده اند که در اداره نظام سیاسی جامعه خود و نیز در گردش اقتصاد، نقش فعالی ندارند.

در آیات قرآن، به شرح حال مستضعفانی برمی خوریم که توان درک دعوت انبیا را داشته و مستضعف فکری نبوده اند، ولی با حاکمیت مستکبران در جامعه، تحت سلطه سیاسی و اقتصادی آنان قرار گرفته و توان به دست گرفتن حیات اجتماعی خود را نیافته اند. پیروان حضرت صالح (ع) چنین بوده اند: «سران قوم او که استکبار می ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند آیا میدانید که صالح از طرف پروردگار فرستاده شده است گفتند بی تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم (سوره اعراف، آیه ۷۵).

**استضعاف سیاسی:** استضعاف سیاسی یعنی این که توان و قدرت فرد یا گروهی در صحنه سیاست و رهبری جامعه از او گرفته می شود و با ربودن اسباب و ابزار دخالت او در جامعه و متفرق کردن یاران و



هواداران، ضعف و ناتوانی بر او تحمیل می گردد. این گونه استضعاف، معمولاً بر عناصر آگاه، فعال و هدایتگر جامعه تحمیل می شود. استضعاف سیاسی در شرایطی به سراغ نیروهای جهت دهنده جامعه می آید و آنان را از میدان رهبری بیرون می کند، که سردمداران اغواگر، توده های ناآگاه و مرعوب را به استخدام خود درآورند. نتیجه این استخدام، تنها ماندن رهبران الهی و سرانجام، مقهوریت آنان است. حضرت هارون (ع) که در دوران هجرت حضرت موسی (ع) به میقات، رهبری بنی اسرائیل را بر عهده داشت، با چنین فاجعه ای رو به رو گردید. با به میدان آمدن سامری و فریب هایش، بیشتر مردم از او جدا شدند. در این هنگام نه تنها مردم به رهبری هارون (ع) برای مقابله با سامری اعلام آمادگی نکردند، بلکه تسلیم سامری شدند و حتی در برابر اعتراض هارون، کمر به قتل او بستند. پس از بازگشت حضرت موسی (ع) و مؤ اخذ برادر، هارون (ع) از استضعاف خود خبر داد و از آن به عنوان عذر یاد کرد (سوره اعراف، آیه ۱۵۰). حضرت علی (ع) نیز پس از وفات رسول خدا (ص) به استضعاف کشیده شد و سردمداران جامعه به کمک جمعی از یاران خود، خلافت را تصاحب کردند و آن حضرت را از صحنه سیاسی کنار زدند و به زور برای گرفتن بیعت به مسجد بردند. چون حضرت به کنار قبر پیامبر (ص) رسید، ایستاد و خطاب به صاحب قبر (ص) گفت: «ای فرزند مادرم این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند...» (سوره اعراف آیه ۱۵۰) (مجلسی، ۱۴۰۴ ق). پس از حضرت امیرمؤمنان (ع)، مستکبران و ظالمان، فرزندان را به استضعاف کشیدند و آنان را از رهبری سیاسی جامعه کنار زدند و خانه نشین کردند. رسول خدا (ص) به امام علی (ع) و فرزندان، حسن و حسین (ع) می نگریست، گریه می کرد و می فرمود: (أَنْتُمْ الْمُسْتَضَعْفُونَ بَعْدِي) شما پس از من مستضعف خواهید بود. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق)

### نتیجه گیری

با توجه به آن چه از اصول و قواعد قرآن و نهج البلاغه در باب استبداد عقیدتی بیان شد می باید به اختصار بیان کرد که در قرآن کریم و نهج البلاغه به استبداد عقیدتی توجه خاص شده است. آموزه توحید و خداپرستی قرآن کریم و اندیشه نورانی امام علی (ع) به هیچ وجه با استبداد و خودکامگی سازگار نیست، بلکه در سراسر قرآن و نهج البلاغه، ناسازگاری با استبداد و خودسری و خودکامگی مشاهده می شود. از رهگذر اصول قرآنی و نهج البلاغه، مهم ترین مفسده های استبداد عقیدتی، عبارتند از: سلب آزادی عقیده، مقدم داشتن رأی و نظر مستبد بر نظر دیگران و مهلت انتقاد ندادن. و معیارهایی موافق قواعد و اصول قرآنی و سخنان امام علی (ع)، مانند: استکبار و روحیه استکبارگری، فساد، قدرت و اعمال قدرت نامحدود، کفر، جهل و نادانی توده مردم، تفرقه و اختلاف، مال و ثروت، مردم، استضعاف و فرمانروایی نظامی و حکومت پلیسی، تبعیت بی چون و چرای مردم از حاکمان، شخصیت پرستی، تلقی حکومت به عنوان دارایی شخصی و حکومت بر اساس تمایلات شخصی، معیارهایی هستند که زمینه ساز استبداد عقیدتی به شمار می روند. در نهایت این که آموزه های قرآن و نهج البلاغه کاملاً با استبداد عقیدتی مخالفند.

## منابع

۱. قرآن کریم ترجمه حسین انصاریان
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة هارون، عبدالسلام محمد (محقق) مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر قم - ایران ج ۵، ص ۳۴۶
۳. ابن منظور محمد بن مکرم ۱۴۱۴ ق، لسان العرب دار صادر بیروت ج ۱۵ ص ۹ و ج ۱۴
۴. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ ش، المنجد الابدی، مترجم مهیار، رضا، ناشر: اسلامی تهران
۵. پادشاه محمد بن غلام محیی الدین شاد، ۱۳۶۳ ش، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، نشر خیام تهران
۶. پزشکی، محمد، ۱۳۸۱، استبداد از دیدگاه قرآن، فصلنامه پژوهش های قرآنی (مقاله) پاییز ۱۳۸۱ ش (تاریخ در متن بررسی شود)
۷. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق، عطار، احمد عبدالغفور، نشر دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۱، ص ۷۲
۸. حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۷۹ ش، معارف و معاریف، نشر آرایه، تهران، ج ۲
۹. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی - علی حکیمی، ۱۳۹۴ ش، الحیاء، - نام مترجم: احمد آرام نام انتشارات: دلیل ما قم سال انتشار: ج ۳، ص ۳۹۳
۱۰. خسروی حسینی، سید غلامرضا، ۱۳۷۵ ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی تهران ج ۱ ص ۳۷۴
۱۱. دشتی، محمد، ۱۳۸۳ ش، نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، قم
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، فرهنگ لغت، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران
۱۳. راغب اصفهانی ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۴۲۳ ق، المفردات فی غریب القرآن، دار احیاء التراث العربی بیروت ص ۳۱۷-۳۱۶
۱۴. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۶ ق، الایمان والکفر فی الکتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۴۹
۱۵. سجادی، ابراهیم، ۱۳۸۳ ش، استبداد و خودکامگی در تحلیل قرآن، فصل نامه پژوهش های قرآنی (مقاله) بهار ۱۳۸۳ ش
۱۶. طباطبایی محمد حسین، ۱۳۷۴ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی حوزه علمیه قم ج ۴ ص ۶۴۲
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۸ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه و تصحیح رسولی، هاسم. ناشر فراهانی تهران ذیل آیه ۲۴۶ سوره بقره و ج ۸

۱۸. طریحی نجفی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرين، حسینی اشکوری، احمد (محقق)، مکتبه المرتضویه، تهران ج ۴ ص ۴۶۵
۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالثقلین، رسولی، هاشم (مصحح)، ناشر اسماعیلیان قم
۲۰. فراهیدی عروسی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، العین، ناشر مؤسسه دارالهجره قم
۲۱. قرائتی، محسن ۱۳۸۳ ش، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ ۱۱، ج ۶، ص ۵۶. و ج ۹
۲۲. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران بی جا ج ۲ ص ۳
۲۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۸۸ ش، الکافی، مترجم، راشدی سعید و لطیف، نشر اجود قم ج ۸، ص ۱۲۸.
۲۴. کواکبی، عبدالرحمن، ۱۳۷۸ ش، طبایع الاستبداد و مضارع الاستبعاد، ترجمه عبدالحسین میرزای قمی، نقد و تصحیح صاحبی محمد جواد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۷۶ ص ۶۳
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰ ش، قرآن شناسی، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، قم
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ج ۱۰ ص ۱۸
۲۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰ ش، تفسیر روشن مرکز نشر کتاب تهران ج ۹ ص ۵۷
۳۰. معلوف، لويس، ۱۳۸۴ ش، فرهنگ بزرگ جامع نوین، (ترجمه المنجد)، مترجم احمد سیاح (با مقدمه استاد حسن زاده آملی) انتشارات اسلام تهران ج ۱ ص ۲۲۶
۳۱. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی ناشر مؤسسه دار الهجره، قم ج ۲، ص ۲۰۸.
۳۲. نائینی، محمد حسین، ۱۳۷۸ ش، تنبیہ الامه و تنزیه المله، شرکت سهامی انتشار، تهران